



خمس در فرایند غیبت

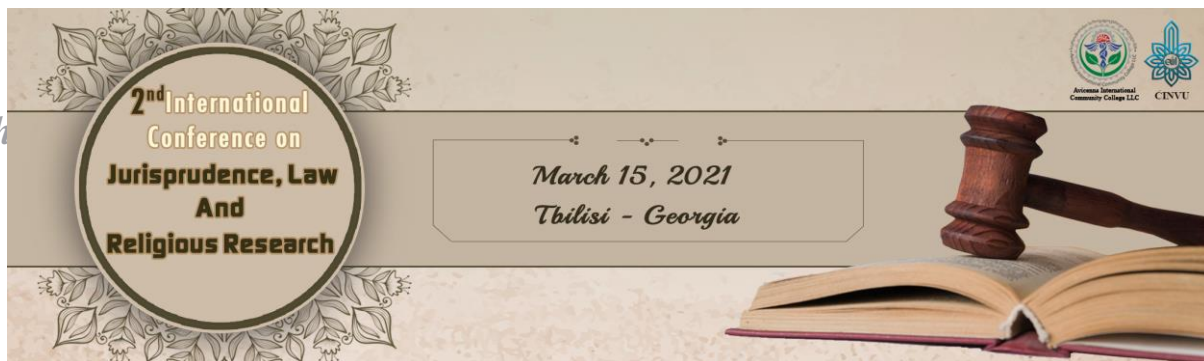
حسن رهبری

پژوهشگر علوم قرآن و حدیث و مدرس دانشگاه علوم کاربردی

چکیده

خمس به عنوان یکی از واجبات مالی اسلام، از دیرباز مورد توجه حوزه‌های فقه پژوهی و تفسیر شیعی بوده و درباره کلیات و زوایای گوناگون آن به شکل مستوفایی به بحث و بررسی پرداخته‌اند و در آثار به جای مانده، دیدگاه‌های متفاوتی را - بویژه در دوره‌های پیشین - به یادگار گذاشته‌اند. در قرون اخیر هرچند در بیشتر احکام خمس، نوعی همفکری و اجماع فقهی دیده می‌شود و با کتاب‌های استدلالی فراوانی در این باب روبرو هستیم، اما واقعیت این است که در منابع فقه استدلالی، به‌رغم فراوانی روایاتی که به چگونگی و حکم خمس در عصر غیبت می‌پردازند، چندان توجه و کاوشی در باره آن‌ها دیده نمی‌شود؛ بلکه استدلال‌های فقهی در رسیدن به این بخش از دیدگاه اسلامی، یا با سکوت و بایکوت خبری همراه است و یا با ادعای «ضعف اخبار تحلیل» و «سستی آن‌ها در تعارض با اخبار وجوب خمس»! از این رو، در جستار حاضر، خمس پژوهی با تبیین بیشتری از اخبار «تحلیل خمس» همراه است؛ به گونه‌ای که روال تحقیق، استنباطات فقهی همسو با سقوط خمس در عصر غیبت را دقیق‌تر از دیگر روش‌های اجتهادی درمی‌یابد.

واژه‌های کلیدی: خمس، قرآن، غنیمت، روایات تحلیل، ارباح مکاسب، عصر غیبت



مقدمه

در حوزه فقه شیعی، خمس یکی از فروع دینی شمرده شده و در تاریخ فقاقت، فتاوی متفاوتی را از وجوب تا سقوط، آزموده است. اندیشوران، اثرپذیری احکام خمس از روایات ناهمسان فراوان و سیره ناهمسان معصومان (ع) در موضوع یادشده را موجب این گوناگونی دیدگاه‌ها دانسته‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که درهم‌نگری به روایات و جداناسازی احکام روایی مربوط به عصر معصومان ع و عصر غیبت، دلیل عمده این اختلاف آرا بشمار می‌رود. به بیانی دیگر، نبود نگاه مستقل به روایات متواتر خمس در عصر غیبت، عدم توجه به موضوع‌شناسی زمانی و آمیختگی و اثرپذیری احکام عصر حضور با عصر غیبت در استنباطات فقهی، مانع از وحدت نظر در این خصوص، نشان می‌دهد.

این مقاله پس از بیان مفاهیم اصطلاحات اصلی و بیان ظهور آیه خمس در قرآن، به دنبال نگاه استقلالی به روایات خمس در عصر غیبت و کشف حکم مربوط به آن عصر می‌باشد؛ که با تجمیع آرای بسیاری از نام‌آوران فقهی گذشته و گاه معاصر، آرای بسیاری از امروزیان را تأمل برانگیز خوانده است.

خمس در قرآن

خمس از جمله نصوص قرآنی است که حکم آن تنها یک بار در آیه‌ای از سوره انفال و با عبارت زیر آمده است:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أُمَّتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (انفال، ۸، ۴۱)

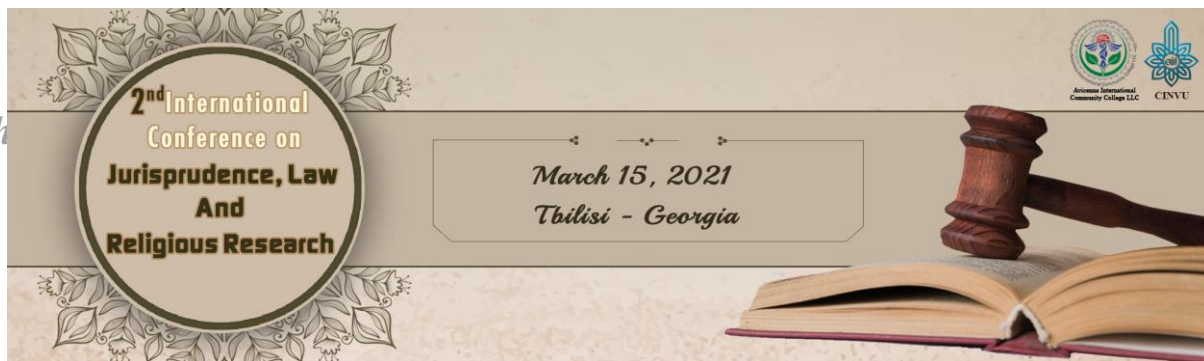
«و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان است؛ اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [حق از باطل] - روزی که آن دو گروه با هم روپرو شدند - نازل کردیم، ایمان آورده‌اید؛ و خدا بر هر چیزی تواناست..»

شان نزول آیه خمس

مفسران و تاریخ‌نگاران نه تنها شان نزول آیه خمس، بلکه نزول بیشتر آیه‌های سوره انفال را در ارتباط با غنایم جنگی می‌دانند؛ چنانچه ابن عباس این سوره را «سوره بدر» می‌نامد. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق)

گویند: چون پیامبر (ص) روز بدر، غنیمت گرفت، مسلمانان با یکدیگر اختلاف کردند و هر گروهی مدعی شد که از همه سزاوارتر به آن است و این آیه نازل شد: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ»: از تو درباره غنایم جنگی می‌پرسند؛ بگو که: غنایم از آن خدا و رسول اوست». مردم باز گشتند بدون این که غنیمتی همراه آن‌ها باشد. سپس خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ»: و بدانید آنچه غنیمت گرفتید پنج یک آن از خدا و رسول است». آن‌گاه پیامبر (ص) غنایم را میان ایشان تقسیم فرمود.

شان نزول‌های دیگری هم در تفسیرها آمده است که در صورت جمع‌بندی و خلاصه‌نگاری، همگی دارای همان مضمونی است که در بالا یادآوری نمودیم.



غنیمت یعنی چه؟

قرآن مجید، خمس را در دستاوردی به نام غنیمت قرار داده است؛ اما این که غنیمت چیست و چه چیز و یا چه چیزهایی را در بر می‌گیرد، ناگزیر از تعریف آنیم؛ زیرا بسیاری از ناسانی‌ها در مسأله خمس از همین جا پدیدار می‌شود.

لغت‌شناسان، هر گونه درآمدی را که از ناحیه دشمنان - بزور یا بدون مشقت به دست آید، غنیمت می‌گویند. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ق؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق؛ ابراهیم انیس و همکاران، بی‌تا)

در لغت‌شناسی فقه امامیه، غالباً نظر بر آن است که «غنیمت»، در حقیقت هر گونه سود به دست آمده و اضافی است؛ اما گروهی آن را بر چیزهایی که از کافران گرفته می‌شود، ویژه کرده‌اند. پس اگر بدون جنگ گرفته شود آن فیه است و اگر با جنگ گرفته شود، غنیمت است» (فاضل مقداد، ۱۳۷۳).

در ارزیابی معنای حقیقی «غنیمت»، قرآن را به عنوان مدرک اصلی مرور می‌کنیم تا دریابیم که سخن وحیانی با کدامین تعریف از آن، سازگاری بیشتری نشان می‌دهد.

غنیمت در قرآن

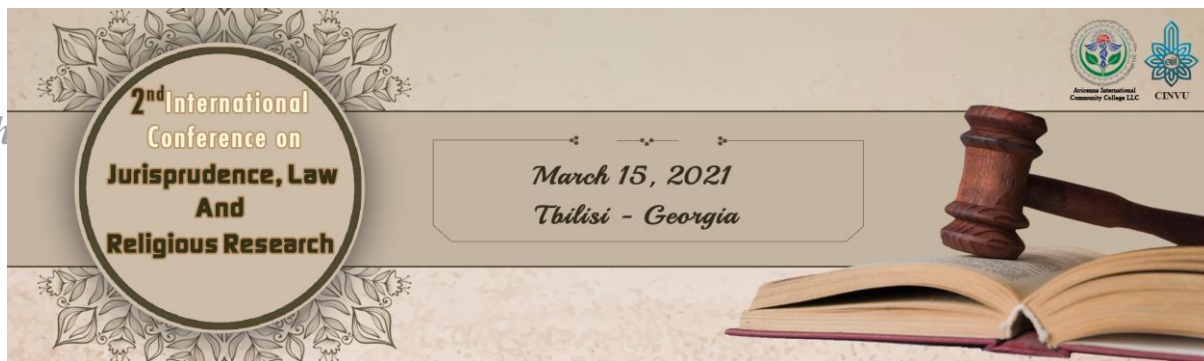
واژه غنیمت در قرآن، دوبار با صیغه «غَنِمْتُمْ» و چهار بار با صیغه جمع آن، یعنی «مَغَانِمِ» وارد شده است. مفسران نامدار اهل سنت، در معنای غنیمت، بر همان باورند که اهل لغت گفته‌اند؛ یعنی: «آنچه از دشمن با جنگ و زور گرفته شود»؛ (فخر رازی، ۱۴۲۰ق) و بانیان تفسیر شیعه و سپس دیگرانی هم بر همان دیدگاه دیده می‌شوند:

شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا) و صاحب مجمع البیان (طبرسی، ۱۳۷۲) گویند: «غنیمت، آن چیزی است که از دارایی‌های جنگاوران کافر کیش به وسیله جنگ گرفته می‌شود، و آن بخششی است از خداوند برای مسلمانان.»

شیخ طوسی در عبارت دیگری گوید: بنا به ظاهر قرآن، خمس جز در غنائم جنگی واجب نیست» (طوسی، ۱۴۰۷ق). صاحب مسالک الافهام، علمایی از شیعه را که غنیمت را به همه فایده‌ها بار کرده‌اند، چنین پاسخ می‌دهد: «حقیقت این است که چنین تعریفی از ظاهر آیه بر نمی‌آید، بلکه ظاهر آیه دلالت می‌کند که: غنیمت، آن چیزی است که در میدان جنگ از دشمن گرفته می‌شود.» (فاضل جواد، بی‌تا)

محقق اردبیلی (مقدس اردبیلی، بی‌تا) و صاحب مدارک الأحکام (عاملی، ۱۴۱۱ق) هم اعتقاد دارند که: «مضمون آیه خمس» دلالت می‌کند بر وجوب خمس در غنائم جنگی؛ چه منقول باشد و چه غیر منقول؛ ... این سخن را تفسیر مفسران و جملات پیشین و پسین آیه که درباره جنگ است تأیید می‌نماید.»

با توجه به آیه‌های ششگانه که در آن‌ها سخن از «غنیمت» رفته است، مشاهده می‌شود که واژه «غنیمت» در قرآن، جز به معنای مصطلح نظامی آن نیامده است و به هیچ رو به معنای عام و مشترک لفظی (یعنی هر نوع درآمدی) قابل توجه نمی‌باشد؛ زیرا استعمال لفظ مشترک در یکی از معانی، به کمک «قرینه معینه» جایز است. از سیاق آیات مذکور به لحاظ



وجود «قرینه مقالی» در چیدمان سخن خداوند سبحان، از «غنیمت» جز یک معنا ظهور نمی کند؛ و آن هم دستاوردهای نقدی در هنگام پیکار با دشمن است؛ علاوه بر این که اولویت هم با «اصالة الظهور» است.

خمس در روایات ائمه اطهار (ع)

منابع اسلامی در احکام مختلف خمس، روایات زیادی (حدود ۱۶۰ تا) را در خود جمع آوری کرده اند؛ که با حذف موارد تکراری و روایات فرعی، مشتمل بر ۱۲۵ روایت می گردد. از این تعداد، بیشترین احادیث را «معافیت شیعیان از پرداخت خمس در عصر غیبت» ترتیب می دهد؛ در حالی که کمترین کاربرد را از آن روایات، در فقه استنباطی شاهد می باشیم.

جدول روایات خمس با موضوع اختصاصی آنها

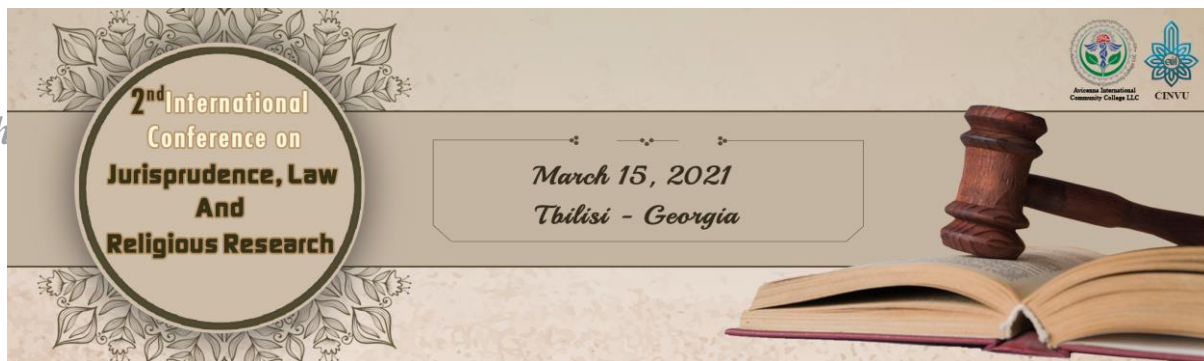
ردیف	موضوع روایت	تعداد روایت
۱	واجب بودن مطلق خمس	۱۱
۲	وجوب خمس در غنائم جنگی، گنج ها، معادن و غواصی	۴۳
۳	واجب بودن خمس در سود کسب و کار	۱۱
۴	واجب بودن خمس در زمینی که به ذمی فروخته می شود	۲
۵	واجب بودن خمس در مال مخلوط به حرام	۴
۶	خمس بعد از مؤونه	۴
۷	وجوب رسانیدن سهم امام به امام	۱۲
۸	نحوه تقسیم خمس	۱۳
۹	معافیت شیعیان از پرداخت خمس در زمان غیبت	۲۵

شرائط حاکم بر موارد مشمول خمس در عصر حاضر

واقعیت این است که در دنیای کنونی، قوانین اجتماعی و حقوق شهروندی به گونه ای تعریف شده است که بیشتر موارد هفتگانه ای که مشمول پرداخت خمس می باشد، از اختیار و امکان تسلط فردی، خارج شده و در حاکمیت دولت ها درآمده است. غنائم جنگی، گنج ها و معادن از آن جمله اند و برخی دیگر هم که در مثال «النادر کالمعدوم» جای می گیرند؛ پس در این میان، تنها آنچه با سود کسب و کار و درآمدهای شخصی ارتباط دارد، موضوعیت خود را در رابطه با خمس نگه داشته است؛ اما روایات این بخش هم در بوته نقد حدیث شناسی به گونه زیر مورد جرح و تعدیل قرار گرفته است:

خمس ارباح مکاسب از منظر روایات

در روایاتی که فقها از آنها وجوب خمس ارباح مکاسب را استنباط می کنند موارد زیر است:



۱. «محمد بن حسن اشعری» می گوید: یکی از دوستان ما در نامه‌ای به ابو جعفر دوم (امام جواد) ع نوشت: بفرمایید آیا بر هر مبلغ کم و زیادی که هر کس به دست می آورد، از همه گونه معاملات، و بر همه صنعتگران خمس واجب است و چگونه باید داده شود، امام به خط خود نوشت: «خمس پس از جداکرد هزینه سال است.» (طوسی، ۱۴۰۷ق)

این روایت با توجه به ناشناخته بودن راوی آن، روایتی مجهول (مجلسی، ۱۴۰۶ق) و بی اعتبار است. سؤال و جواب در آن، باهم همخوانی ندارد. سؤال از گونه‌هایی است که خمس، آن‌ها را در برمی گیرد، اما پاسخ از دادن خمس پس از منها کردن هزینه‌ها است! همچنین در تعارض با دیگر روایت‌های صحیح‌های است، که گونه‌های خمس را بدون این‌ها یادآور شده‌اند و یا استثناهایی را مطرح کرده‌اند.

۲. علی بن مهزیار می گوید: «علی بن راشد به من گفت: به او (شاید امام ع) گفتم: مرا برای گرفتن حقتان مأمور کرده‌اید؛ دستور شما را به دوستان شما ابلاغ کردم؛ آنان پرسیدند که حق ایشان در چیست. من پاسخگویشان نتوانستم بشوم! فرمود: برای آنان خمس واجب است. پرسیدم در چه چیز؟ فرمود: در کالاها و صنعت‌ها؛ گفتم در بازرگانی و کارهای دستی چگونه؟ فرمود: اگر امکان داشته باشد پس از کسر هزینه‌ها پرداخت نمایند.» (طوسی، ۱۴۰۷ق)

این روایت را نقدهایی به شرح زیر است:

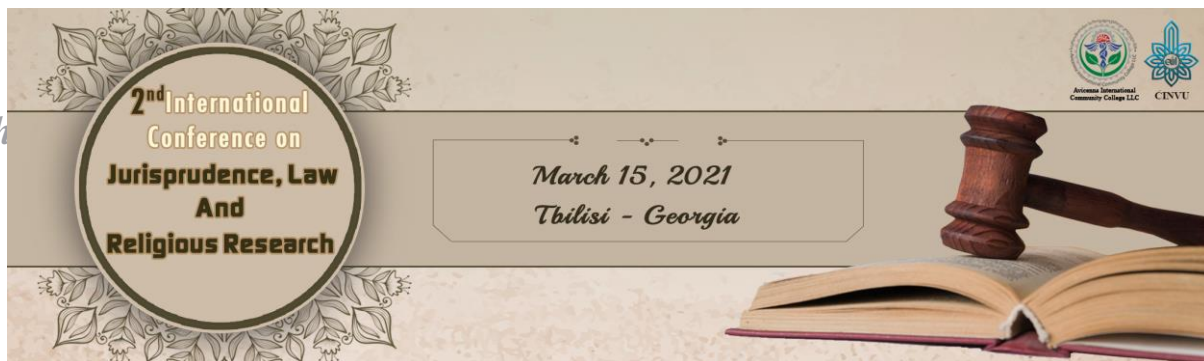
۱-۲) این روایت را به رغم اضممار (مشخص نبودن نام امام معصوم در آن)، صحیح پنداشته‌اند؛ (مجلسی، ۱۴۰۶ق) در حالی که شخص علی بن راشد نه تنها توثیق نشده، بلکه از سوی ابن غضائری هم روایتگری ضعیف معرفی شده است. (ابن غضائری، ۱۳۶۴ق)

۲-۲) این روایت، مصداق وهن امام ع است؛ زیرا ایشان کسی را برای گرفتن حقتان منصوب و مأمور نموده‌اند که هیچ گونه اطلاعی از موضوع ندارد! و جالب تر این که شیعیان نیز تا قرن سوم، از حقوق امامان ع بی اطلاع‌اند!

۳-۲) جمله اول روایت با جمله دوم آن همخوانی ندارد! در جمله اولی واجب بودن خمس در تمام کالاها و صنایع را می‌رساند، اما در جمله دومی که به نظر می‌رسد راوی، توضیح بیشتری نسبت به موضوع اول خواسته است؛ امام به پرداخت خمس در صورت ممکن بودن، پس از کسر هزینه‌ها اشاره می‌نماید.

۲-۴) در تعارض با روایات دیگری است که خمس را صرفاً در گونه‌های دیگر معرفی کرده است.

۳. علی بن مهزیار می گوید: امام جواد (ع) نامه‌ای به او نوشت؛ من نامه‌اش را در راه مگه خواندم. فرمود: اما غنیمت‌ها و بهره‌ها، خمس آنها در هر سال واجب است؛ آن گونه که خدا در قرآن فرمود: «بدانید از هر آنچه غنیمت می‌گیرید خمس آن مخصوص خدا و رسول خدا و... است»؛ پس غنیمت‌ها و سودها همان غنیمتی است که انسان به دست می‌آورد و سودهایی که از آن بهره‌مند می‌شود، و جایزه‌ای گران‌بها که از طرف شخصی داده شود، و میراثی غیر از میراث پدر و پسر که گمان آن نمی‌رفت، و دشمنی که نابود شده و مالش گرفته شود، و مالی که صاحب آن شناخته نشود؛ آنچه به دوستان ما برسد از دارایی بی‌دینان و فاسقان. (با این توضیحات) دانستید که درآمدهای زیادی برای گروهی از دوستان ما می‌رسد؛



پس اگر در پیش کسی چیزی باشد، آن را به وکیل من برساند و کسی که در رنج و مشقت باشد، ارسال آن را به تأخیر اندازد. همانا نیت مؤمن بهتر از کردارش است. (طوسی، ۱۴۰۷ق)

در خصوص این روایت باید گفت:

این روایت به عنوان صحیح‌ترین خبر در موضوع سودِ کار و پیشه، مورد استناد فقیهان و عالمان اسلامی قرار گرفته و برای واجب دانستن خمس در مازاد در آمد و سود، بیشترین استناد را بدان کرده‌اند؛ در حالی که در مورد یکی از راویان آن، یعنی احمد بن محمد بن عیسی، نه تنها توثیق صریحی وجود ندارد، (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق) بلکه برخی او را از راویان مجهول دانسته‌اند. (سبزواری، ۱۲۴۷ق)

این روایت، از لحاظ متن و محتوا نیز دارای اشکال‌هایی است که روایت را از اعتبار می‌اندازد. بعضی از اندیشوران، همچون «صاحب وسایل الشیعه»، (حر عاملی، ۱۴۰۹ق) پس از نقل آن، به وجود اشکال‌هایی در آن اقرار نموده و «صاحب معالم»، (حسن بن زین الدین، ۱۳۶۲) «صاحب حدائق» (بحرانی، ۱۴۰۵) و «محقق اردبیلی» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق) اشکال‌های زیر را بر آن ردیف کرده‌اند:

۳-۱) تشریح و جعل احکام از جانب خداوند متعال است که از طریق وحی به پیامبر اسلام رسیده و حضرتش آن را اعلام فرموده است. بدیهی است که پس از انقطاع وحی، جعل احکام ممکن نمی‌باشد. متن این روایت به گونه‌ای است که جعل و تشریح حکم از آن ظاهر می‌شود؛ زیرا می‌فرماید: آنچه در امسال واجب کردم، همه ساله بر آنان واجب نکردم.

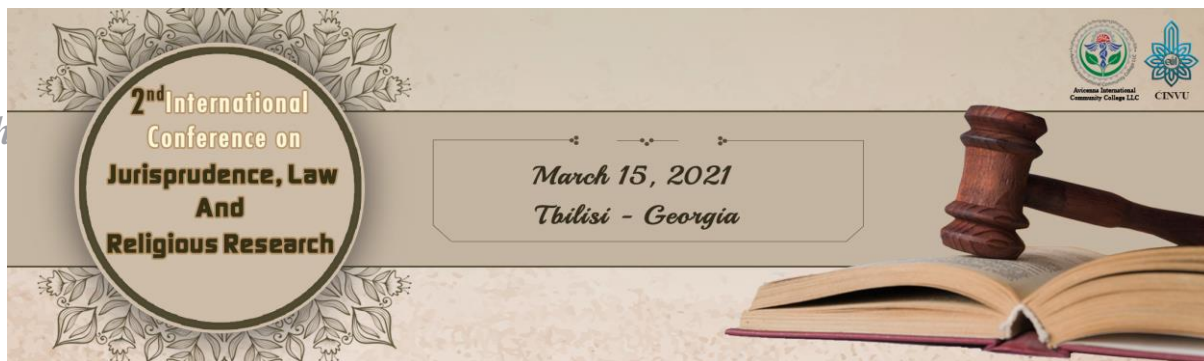
۳-۲) آمدن عبارت: «واجب نکرده‌ام بر آنان، مگر زکاتی را که خداوند واجب کرده است» - جای درنگ دارد؛ زیرا با سخنی که بعد می‌آید (فأما الغنائم و الفوائد فهی واجبة علیهم فی کل عام) منافات دارد.

۳-۳) آوردن عبارت: (و أنما أوجبت علیهم الخمس فی سنتی هذه فی الذهب والفضة التي قد حال علیها الحول): برای آنان امسال در طلا و نقره‌ای که سالی بر آنها گذشته، خمس قرار داده‌ام؛ در حالی که طلا و نقره متعلق زکات است، نه خمس.

۳-۴) واجب نکردن خمس در کالاها، ظروف، چهار پایان و خادمان؛ در حالی که آنها مؤونه است و خمس به آنها تعلق نمی‌گیرد (و لم أوجب ذلك علیهم فی متاع و آتیه و لا دواب و لا خدم).

۳-۵) قرار گرفتن جایزه‌ها و میراث از غیر پدر و پسر در زمره متعلقات خمس؛ در حالی که در سیره نبوی و در بیان دیگر ائمه اطهار، مطلق جایزه و میراث، خمس ندارد.

۳-۶) قرار گرفتن لقطه (مال پیدا شده در اماکن عمومی) در زمره متعلقات خمس (و مثل مال یؤخذ لایعرف له صاحب)! در حالی که آن، حکم دیگری دارد. تصرف در آن تا زمانی است که صاحبش پیدا شود؛ زیرا یا با اذن حاکم شرع از طرف صاحبش به مستحقان می‌رسد و یا به حاکم شرع داده می‌شود تا در محل مورد نیاز مصرف نماید.



۳-۷) آنچه واجب است بیست در صد دارایی است نه یک دوازدهم؛ که این روایت بدان تصریح دارد (فأما ألدی أوجب من الضیاع و الغلات فی کلّ عام فهو نصف السّدس ممن کانت ضیعته تقوم بمؤنّته ...).

۳-۸) محقق اردبیلی این حدیث را بقدری آشفته و پریشان تشخیص می‌دهد که می‌نویسد: «این روایت به هیچ چیزی قابلیت استدلال ندارد و بیشتر، بر حکم زکات و سقوط خمس از شیعه دلالت دارد!» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳) از فقهای معاصر نیز، سید محمد هادی میلانی می‌نویسد: «به صحیحۀ علی بن مهزیار، علمای گذشته و معاصر ما باور ندارند؛ زیرا ظاهر آن خارج از موضوع مورد نظر (خمس) بوده، همچنین متن آن دارای پریشان‌گویی‌های گوناگون است که از اطمینان به حدیث بودنش باز می‌دارد».

برخی از فقها، در برابر این اشکال‌ها گفته‌اند که امامان (ع) ولایت مطلقه دارند؛ و با علم به وضعیّت کسانی که سؤال متوجّه آنان بوده است و متناسب با مقتضیّات زمان به آنان پاسخ داده‌اند.

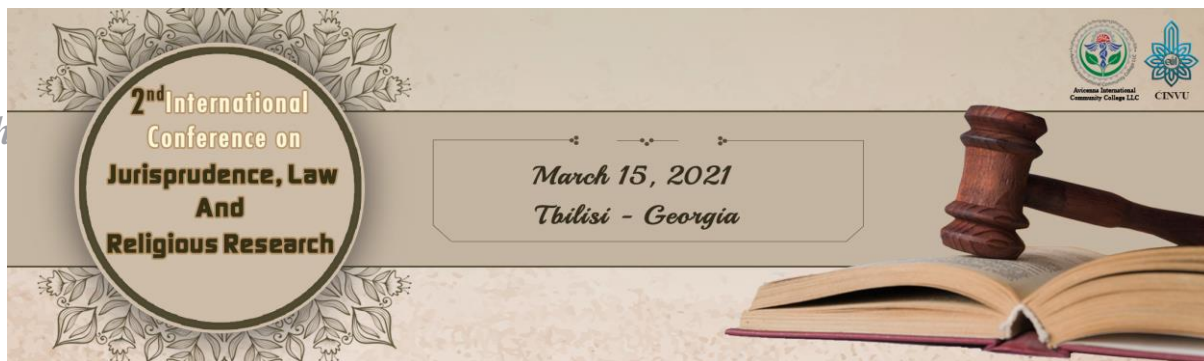
حال اگر چنین باشد، آن وقت، روایت، جنبه اختصاصی پیدا کرده و دیگر اطلاق همگانی نخواهد داشت.

۴. ابراهیم بن محمد همدانی گوید: «به ابو الحسن هادی (ع) نوشتم: علی بن مهزیار نامه پدر شما را برای من خواند که آنچه واجب است بر باغداران بعد از کسر هزینه‌ها، یک دوازدهم و کسی که درآمد مزرعه و باغش، مخارجش را بسنده نکند، چیزی بر آن واجب نیست. نزدیکان ما در این باره اختلاف دارند و می‌گویند: خمس بر کشتزار پس از کسر هزینه‌ها واجب است؛ یعنی هزینه‌های کشاورزی و مالیات حکومت، نه هزینه‌های خانوادگی او. حضرت در جواب نامه نوشت: پس از هزینه‌های زندگی و مالیات حکومتی است.» (کلینی، ۱۴۰۷ق)

این روایت مرسله نیز از جهت سند ضعیف (مجلسی، ۱۴۰۴ق) و غیر قابل اعتماد است؛ زیرا در سلسله روایی آن «سهل بن زیاد» و «ابراهیم بن محمد همدانی» قرار گرفته‌اند. «سهل» را بسیاری از بزرگان رجال تضعیف کرده‌اند. نجاشی او را فردی غیر قابل اعتماد، غالی، دروغگو معرفی نموده و می‌نویسد که «احمد بن عیسی» او را به دلیل داشتن چنین چهره‌ای از قم به شهر «ری» تبعید کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷) شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۹۰ق) و سید ابو القاسم خویی (خویی، ۱۴۱۰ق) بر ضعف او تصریح نموده و «ابن غضائری» در تضعیف او چنین می‌گوید: «سهل»، سست‌گویی است که روایات و روش فاسدی دارد. او روایت‌های بی سند و بریده سند را بسیار می‌گوید، و بر روایان مجهول اعتماد می‌کند.» (غضائری، ۱۳۶۴ق)

اما راوی دیگر این حدیث که «ابراهیم بن محمد همدانی» است و ادعای وکالت از سوی امام ع را دارد، نه تنها در کتب رجال، تصریحی در توثیق او دیده نمی‌شود؛ بلکه شهید ثانی او را «مطعون و مجهول العدالة و الحال» (شهید ثانی، ۱۴۲۱ق) و محقق اردبیلی، مجهول (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳) و محقق سبزواری، ضعیف (سبزواری، ۱۲۴۷ق) معرفی می‌کنند. بنابر این اعتمادی بر این حدیث نیست.

۵. ابو بصیر از امام صادق (ع) درباره مردی پرسید که مولایش بر وی چیزی به قیمت حدود هزار درهم یا کم یا زیاد هدیه می‌کند، آیا در آن خمس هست؟ حضرت نوشت، آری در آن خمس هست و درباره مردی که در خانه‌اش بستانی هست



و در آن میوه‌هایی که خانواده‌اش می‌خورند، و گاه از آن مقداری را به صد یا پنجاه درهم می‌فروشند، آیا در آن هم خمس هست؟ حضرت نوشت: در آنچه می‌خورند نه، اما در آنچه می‌فروشند، آری؛ حکم آن مانند حکم دیگر زمین‌های کشاورزی است.» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق)

در سند این روایت «احمد بن هلال» نشسته است که توثیق آن مورد تردید بوده و طبق نظر عالمان رجالی، در توقیعات حضرت امام حسن عسکری (ع) از این راوی نکوهش شده است. برخی نوشته‌ها هم او را غالی ناصبی و ملعون شناسانیده و گفته‌اند که به روایاتش عمل نمی‌شود. (طوسی، ۱۴۱۵)

علامه حلی می‌نویسد: به نظر من روایات او ناپذیرفتنی است. (علامه حلی، ۱۴۱۱ق)
همچنین این روایت را تا پیش از ابن ادریس (قرن ششم)، هیچ کتاب روایی دیگری - حتی شیخ طوسی - نیاورده است؛ در حالی که کتاب «نوادیر» محمد بن علی بن محبوب به دست شیخ طوسی نوشته شده و ابن ادریس از آن نسخه نقل کرده است! (ابن ادریس، ۱۴۱۰)

۶. از امام رضا (ع) نقل است که فرمود: خداوند متعال با نزول آیه خمس بر ما منت گذاشت؛ و مهر گسترانید؛ زمانی که او مالک حقیقی جان‌ها، دارایی‌ها و همه چیز باشد، بدیهی است، آنچه که در اختیار انسان گذاشته شده امانتی بیش نیست و انسان، مالک مجازی آن است نه مالک حقیقی؛ و هر چیزی که انسان از آن بهره‌مند شود غنیمت است؛ فرقی نیست بین گنج‌ها، معدن‌ها و غواصی و دارایی‌های دشمن که بدون جنگ به دست آمده باشد، و در آنچه گفته می‌شود اجازه داده شده است آن سود بازرگانی و محصولات کشاورزی و دیگر سودها از پیشه، صنعت، ارث و دیگر چیزها است؛ در حالی که همگی غنیمت و فایده و روزی خدایند.» (امام رضا - ع، ۱۴۰۶)

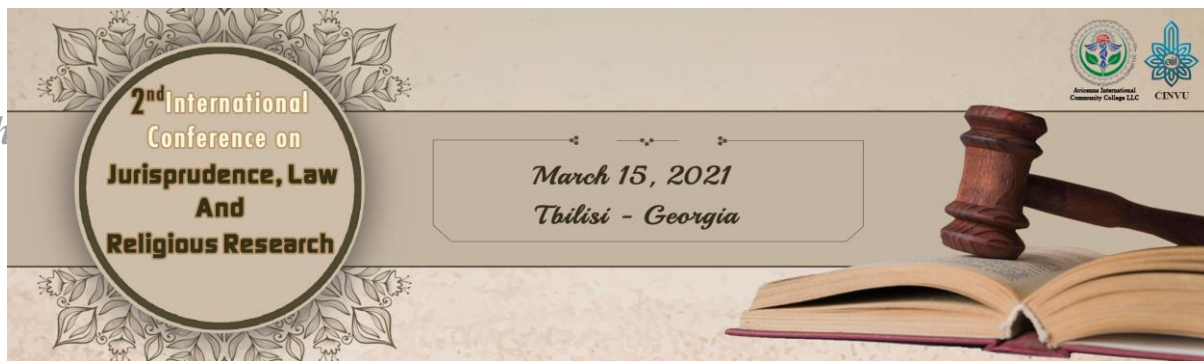
این روایت ضعیف تنها در کتاب «فقه الرضا» آمده است. اصل آن کتاب، مجهول الحال بوده و به کتاب اهل فن حدیث و فقهات مانندتر است تا کتاب حدیثی معتبر؛ بنا بر این در انتساب آن به امام رضا (ع) و در درستی حدیث‌های آن، تردید جدی وجود دارد و قابل اعتماد نمی‌باشد.

۷. سماعه می‌گوید: از امام کاظم ع در باره خمس پرسیدم، فرمود: در هر چیزی که مردم بهره به دست آورده‌اند - از کم یا زیاد - خمس [واجب] است.» (کلینی، ۱۴۰۷ق)

این روایت را علامه مجلسی «حسن» یا «موثق» (مجلسی، ۱۴۰۴ق) و معاصران، «صحیح» می‌دانند؛ ولی به هر حال در تعارض با اخبار تحلیل است.

جمع‌بندی روایات وجوب خمس

هفت روایت یاد شده در بالا، از جمله روایاتی بود که در موضوع واجب بودن خمس در سود درآمدهای عمومی، صراحت داشت، و چند روایت دیگری نیز در همان باب وارد شده بود که برای پرهیز از اطالة کلام و به دلیل مجمل بودن و عدم صراحت، از بیان آن‌ها صرف نظر کردیم.



آنچه در این بخش حائز اهمیت می‌نماید، این است که روایات وارده یا از لحاظ سند و یا از لحاظ متن دارای اشکالاتی اند که تضعیف آن‌ها را موجب شده و صحت آن‌ها را دچار شک و تردید نموده است و بر فرض صحت آن‌ها، در تعارض با روایاتی هستند که بیانگر معافیت شیعیان از خمس می‌باشد که در زیر مرور می‌نماییم.

معافیت شیعه از پرداخت خمس

گروه دیگری از روایات با وجود تصریح بر وجوب خمس، پرداخت آن را بنا به دلایلی برای شیعیان، معاف اعلام داشته است. این معافیت، گاه، زمان حضور امام (ع) و گاه زمان غیبت را در بر می‌گیرد. این گروه روایات که بیشترین تعداد حدیث را در مجامع روایی تشکیل می‌دهند عبارتند از:

۱. در روایت صحیحی از امام باقر (ع) نقل است که فرمود: «مردم از ناحیه شکم و خواسته‌های جنسی به علت این که حق ما را نمی‌پردازند در معرض نابودی بودند، اما بدانید که شیعیان ما و پدران آنان از آن جهت در پاکیزگی هستند.» (طوسی، ۱۴۰۷ق)

۲. در صحیح‌های امام صادق (ع) فرماید: آیا می‌دانی که از کجا مردم آلوده زنا می‌شوند، گفتم نه، فرمود: از ناحیه خمس ما خاندان پیامبر، مگر این که آن برای شیعیان ما و فرزندان‌شان پاکیزه و حلال می‌باشد.» (طوسی، ۱۴۰۷ق)

۳. امام باقر یا امام صادق (ع) فرمود: سخت‌ترین حالی که مردم در قیامت دارند، این است که صاحب خمس به پا خیزد و بگوید: پروردگارا خمس من! اما ما آن را برای شیعیان خود حلال کردیم تا نطفه خود و فرزندان‌شان پاک شود.» (طوسی، ۱۴۰۷ق)

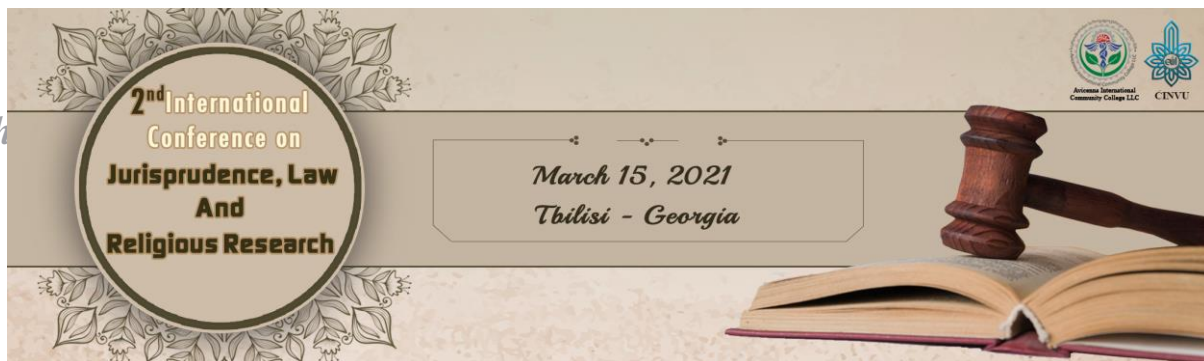
۴. داوود رقی می‌گوید که از امام صادق ع چنین شنیدم: زندگی مردم با مال‌هایی که به ستمگری از ما گرفته شده می‌چرخد؛ ولی ما آن اموال را به شیعیان خود حلال کرده‌ایم.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵)

۵. در روایت موثقی آمده است که: بند قنطاق فروشی، حضور امام جعفر صادق (ع) می‌رسد و از کوتاهی کردن در پرداخت خمس از سرمایه و سود بازرگانی، عذرخواهی می‌کند. امام می‌فرماید: «اگر شما را در چنین زمانی بدان مکلف بکنیم انصاف نکرده‌ایم.» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق)

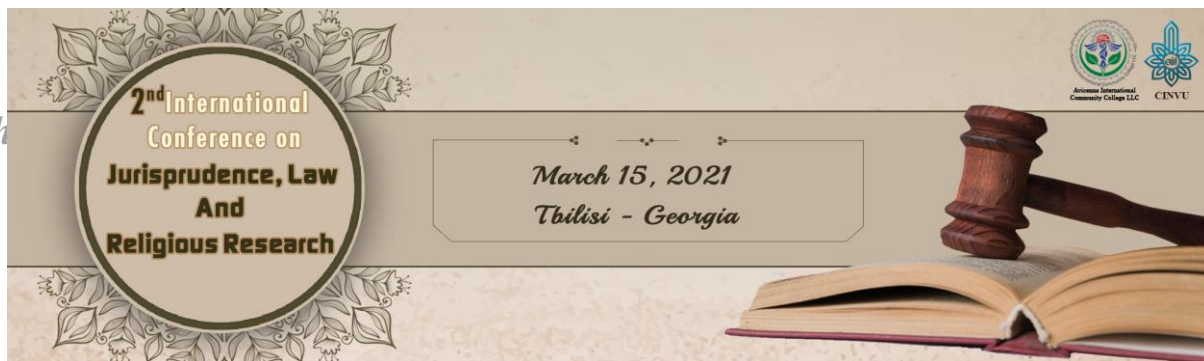
۶. از امام صادق (ع) در باره آیه خمس می‌پرسند. می‌فرماید: «به خدا قسم آن عبارت از سود روزانه است؛ مگر این که پدرم آن را برای شیعیانمان حلال کرد تا پاکیزه باشند.» (کلینی، ۱۴۰۷ق)

۷. روایتگر صحیح‌های می‌گوید: ... امام صادق (ع) فرمود: ما حَقمان را (از ناحیه غلات و بازرگانی و همانند آن‌ها) به شیعیانمان حلال کرده‌ایم. همه دوستداران پدران ما هم از بابت آنچه از حق ما در دستشان است معافند؛ این را حاضران به غائبان برسانند.» (طوسی، ۱۴۰۷ق)

۸. در روایت موثقی امام موسی کاظم (ع) به شخصی به نام نجیه فرمود: خمس، انفال و برگزیده غنیمت‌ها در کتاب خدا از آن ماست ... خدایا ما آن را به شیعیانمان حلال کردیم.» (طوسی، ۱۴۰۷ق)



۹. در صحیحۀ دیگری حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید: همانا امیرالمؤمنین (ع) شما (شیعیان) را از خمس معاف کرد؛ برای این که پاکزاد باشند.» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵)
۱۰. در روایت بسیار مشهوری از ناحیۀ مقدسه که حاوی عبارت (وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَأَرْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا) بوده و در برخی از ابواب فقهی، مورد استناد و استدلال فقهاست، (نجفی، ۱۴۰۴ق) تکلیف برخی از مسائل دوران غیبت کبرا روشن شده و در بارۀ تکلیف خمس چنین آمده است: «وَأَمَّا خَمْسٌ! تَأَنِّ كَاهُ كَمَا ظَاهِرٌ شُدَّ، هَمَانَا بِهٖ شِيعِيَانِمَانِ حَلَالٌ شُدَّهٖ اسْتِ وَ اَزْ اَنْ جِهْتِ دَرِ پَاكِي قَرَارِ دَارَنْدِ تَا اَيْنِ كِهٖ پَاكزَادِ بَاشَنْدِ وَ اَلْوَدَهٗ نَشُونْد.» (شیخ صدوق، ۱۴۲۳ق)
۱۱. امام محمد باقر (ع) می‌فرماید که «ما اصحاب خمس و فیء هستیم. ندادن آن برای همگان حرام است؛ مگر شیعیان ما که از آن معافند.» (کلینی، ۱۴۰۷ق)
- ۱۲- امام صادق (ع) در خطاب به ابو حمزه ثمالی فرمود: «... آنچه ویژه پیامبر است ویژه ما نیز است که آن را برای شیعیانمان حلال کرده‌ایم و آنان را پاکیزه ساخته‌ایم.» (کوفی، ۱۴۱۰ق)
۱۳. امام صادق (ع) گرفتن خمس از شیعیان را در زمان غیبت قائم عج، منصفانه ندانسته و فرموده است: «ما خانه‌ها، ازدواج‌ها و کسب و تجارت را بر آنان مباح کرده‌ایم تا عبادت، فرزند و سرمایه‌هایشان درست و پاکیزه باشد.» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق)
۱۴. در روایت صحیحۀ‌ای، مسؤول غواصی منطقۀ بحرین، خمس درآمد خود را که هشتاد هزار درهم بوده، پیش امام صادق ع می‌آورد. امام ع آن را به خودش برگردانیده و می‌فرماید: «آنچه از زمین [نعمت‌های آن] دست شیعیان ما می‌باشد حلالشان باد! تا زمانی که قائم ما قیام کند.» (کلینی، ۱۴۰۷ق)
- ۱۵- امام جعفر صادق ع در پرسش از ایشان درباره، سخن زید بن علی که گفته است: «خمس را زمانی که نیاز داریم می‌گیریم و چون از آن بی‌نیاز شویم، دیگر قرار نیست بر خانه و کاخ خود بیفزاییم»، تأیید می‌نماید (کوفی، ۱۴۱۰ق). یعنی در زمان حضور، خمس را تنها به هنگام نیاز می‌گیریم.
۱۶. در روایتی از امام صادق ع چنین است: $\frac{1}{5}$ از غنیمت و کاسبی، مخصوص فاطمه ع و حجّت‌های خداوند از فرزندان ایشان است؛ ... مگر کسانی از شیعیان که بر آنان حلال نموده‌ایم؛ تا فرزندان حلال‌زاده داشته باشند؛ چرا که در روز قیامت چیزی نزد خدا بزرگتر از زنا نیست...» (طوسی، ۱۴۰۷ق)
۱۷. در روایت صحیحی، از امام صادق ع در بارۀ خمس کسی پرسیدند که زمین متروکه‌ای را آباد و در آن کشاورزی می‌کند. امام فرمود: امیرالمؤمنین ع می‌فرمود: از مؤمنان کسی که زمینی را احیا کند، از آن اوست و باید مالیات آن را در زمان صلح، به امام پردازد و چون قائم ع ظهور کرد خود را آماده کند که آن را از وی بستاند. (طوسی، ۱۴۰۷ق)
۱۸. در روایتی - که فقیهان امروز آن را صحیح می‌دانند - حضرت امام صادق ع فرمود: شیعیان ما آزادند که آنچه را در دست دارند در راه‌های نیک هزینه کنند، و هنگامی که قائم ما قیام کند، گنج هر صاحب گنجی بر او حرام است تا آن را نزد وی بیاورد و او برای قیام از آن استفاده کند. (عیاشی، ۱۳۸۰ق)



۱۹- روایت صحیح دیگری از حضرت صادق ع چنین آمده است: ... امیر مؤمنان ع به فاطمه س فرمود: بهره خود از فیء را برای شیعیان ما حلال گردان تا فرزندان پاک به دنیا آورند. سپس امام صادق ع فرمود: ما مادران شیعیانمان را برای پدرانشان حلال کردیم تا فرزندان پاک به دنیا آورند. (طوسی، ۱۴۰۷ق)

۲۰- باز در صحیح‌های علی بن مهزیار می‌گوید: در نامه‌ای به خط امام جواد ع خواندم که نوشته بودند: «کسی که پرداخت چیزی از حق من بر او دشوار باشد (به من دسترسی نداشته باشد)، او در گشایش و معافیت است. (طوسی، ۱۴۰۷ق)

۲۱- صحیح دیگری چنین است که: شخصی از امام صادق ع تقاضای معافیت از خمس در مورد مناکح، ارث، هدایا و تجارت کرد. حضرت فرمود: این‌ها بر شیعیان ما حلال است؛ چه شیعیان این زمان و چه زمان‌های دیگر؛ چه آنان که مرده‌اند و چه آنان که زنده‌اند و هر چه که از ایشان تا روز قیامت زاده می‌شوند بر تمامی آنان حلال است. (طوسی، ۱۴۰۷ق)

۲۲- روایتگری می‌گوید که امام صادق ع فرمود «... آنچه از آن ماست متعلق به شیعیان ماست و دشمن ما را از آن بهره‌ای نیست؛ جز آنچه به زور و ناحق گیرند.» (کلینی، ۱۴۰۷ق)

۲۳- در صحیح دیگری، استاندار بحرین، مبلغ زیادی را از بابت خمس به حضور امام صادق ع می‌آورد. امام آن را پذیرفته و به خود شخص باز می‌گرداند و حلال می‌کند و حتی از جانب خود و پدرش، بهشت را بر او ضمانت می‌نماید. (طوسی، ۱۴۰۷ق)

۲۴- حضرت علی ع در گفتگویی با رسول خدا (ص)، سهم خود از خمس را به شیعیان می‌بخشد تا استفاده آنان از خوردنی‌ها، نوشیدنی‌ها، منافع در آمده‌ها و زادگاهشان در حلیت بوده باشند و فرزندانشان حرام‌زاده نگردند. رسول خدا (ص) هم می‌فرماید: هیچ کس بهتر از صدقه تو صدقه نداده است! من هم در این کار با تو همراهی کرده و بر شیعیان، همه غنیمت‌ها و ارباح مکاسب را که پیامبر از آن سهمی دارد حلال می‌کنم. (امام عسکری ع، ۱۴۰۹ق)

۲۵- امیر مؤمنان ع فرماید: فلانی و فلانی حق ما را غصب کردند و با آن کنیز خریدند و با زنان ازدواج کردند؛ هشدار که ما شیعیانمان را از این جهت حلال کردیم تا فرزندانشان حلال‌زاده باشند. (قمی، ۱۳۶۳ق)

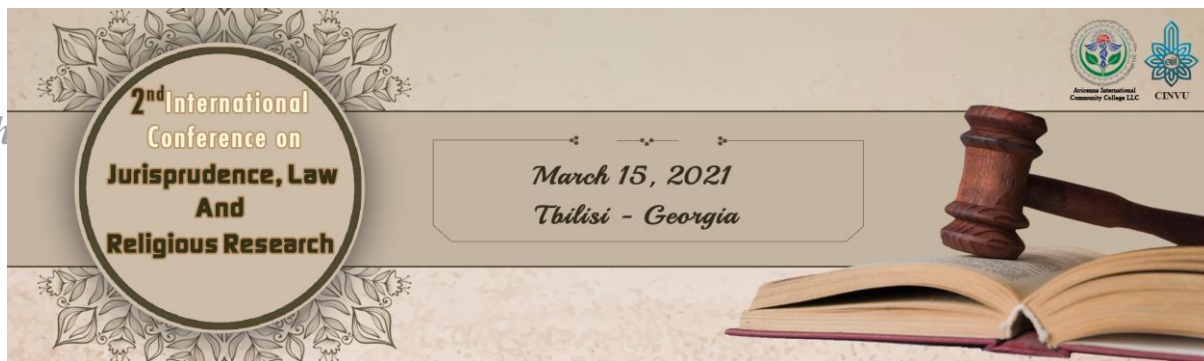
جمع‌بندی روایات تحلیل خمس

در جمع‌بندی روایات ۲۵ گانه‌ای که در بالا آورده شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. در منابع فقه شیعه، روایاتی که در ابواب مختلف خمس وارد شده است، باب تحلیل خمس، بیشترین تعداد را تشکیل می‌دهد.

۲. در ابواب مختلف خمس، بیشترین روایات صحیح را همین باب تحلیل خمس در برمی‌گیرد؛ چنان‌که، مشتمل بر ۱۱ حدیث صحیح، ۳ حدیث موثق و ۱۱ حدیث ضعیف می‌باشد؛ یعنی موضوعی است که از تواتر روایی برخوردار است. (حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق)

۳. این روایات در میان ابواب خمس، از لحاظ متن و فقه الحدیث، بی‌خدشه‌ترین یا کم‌خدشه‌ترین هاینند.



۴. فقهای که با استناد به کمی روایات این باب فقهی و با ضعیف دانستن سند و دلالت اکثر آنها، به بی‌اعتباری این باب فقهی تمایل پیدا کرده و چه بسا با سکوت و بایکوت خبری از آن عبور کرده‌اند، جداً راه صوابی نیموده‌اند؛ یا این که با احساس ضرورت استقلال مالی حوزه‌های علمیّه، تحقیق و تعمیق بیشتر در آن را به مصلحت ندانسته‌اند. فقهای هم که اندک توجهی به این روایات داشته‌اند و رد آنها را ممکن و جایز ندانسته‌اند، باب تعبیر و توجیه گشوده‌اند تا این همه روایات تحلیل را نامعتبر و فاقد هرگونه منشأ اثری نتیجه‌گیری نمایند.

توجیحات وارده در طرد و رد روایات تحلیل خمس

برخی از فقیهان، در رد روایات تحلیل خمس بر این توجیه‌اند که آن روایات، ناظر به: غنائم و اسیران جنگی، وضعیت خاص فرد یا اقتصاد زمانه و یا مربوط به «انفال» می‌باشد؛ و روایات تحلیل مطلق خمس، بیش از سه روایت غیر معتبر نیست و چیزی را اثبات نمی‌کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰)

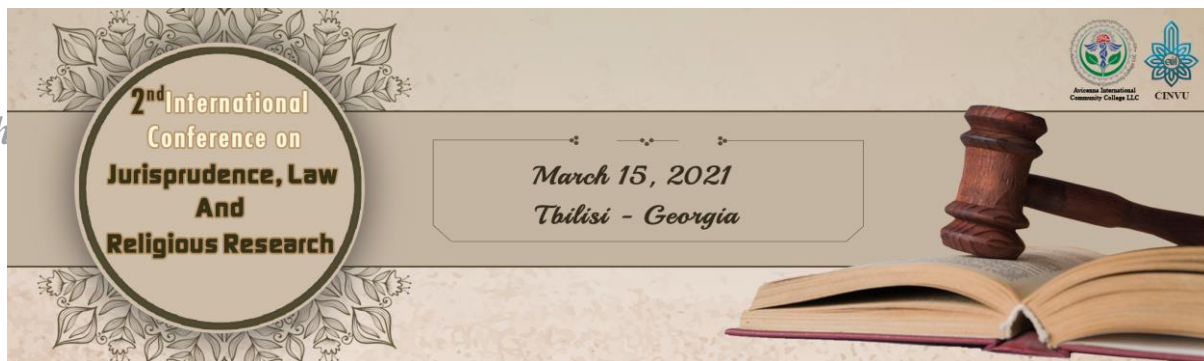
نقد توجیحات و استنباطات فقهی موارد پنج‌گانه بالا:

با توجه به این که نقد تک تک ایرادات و توجیحات یادشده در باره عدم تحلیل خمس، در مجال این مقال نیست، اجمالاً با در نظر گرفتن روایات ۲۵ گانه تحلیل خمس - که در صفحات پیشین آوردیم - متذکر می‌شویم که: در هیچ یک از روایات یادشده، نه تنها تصریحی و حتی کوچک‌ترین اشاره‌ای به کنیزان از غنائم جنگی نشده است و هیچ قرینه‌ای هم بر آن مشهود نیست، بلکه روایات دیگری کاملاً نشان می‌دهد که تحلیل خمس، اختصاصی به مناکح و دیگر موارد توجیهی ندارد.

بنا بر این، با استدلال به دلایل نقلی صحیح یا مقرون به قرینه‌های لفظی اعتبار آور، می‌توان یقین حاصل کرد که: (۱) روایات تحلیل، اساساً هیچ ارتباطی با غنائم جنگی ندارند؛ مگر این که مدعیان چنین ارتباطی، آن را از طریق مکاشفه دریافت کرده‌اند که آن هم دلیل فقهی محسوب نمی‌شود.

(۲) در میان روایات ۲۵ گانه تحلیل خمس، اگر تنها از یکی یا دو روایت، بتوان بوی اختصاص به زمان حضور یا فردی خاص یا مطلق انفال، استشمام کرد، در بقیه به هیچ وجه چنین وجهی وجود ندارد و ناظر به مطلق خمس می‌باشند. (۳) روایات تحلیل خمس، بنا به شمارش و بررسی این تحقیق و نظر صاحب «حدائق الناضرة» در میان روایات ابواب خمس، از نظر تعداد، بیشتر، و از نظر سند صحیح‌ترند. (بحرانی، ۱۴۰۵ق) از این رو، به روایات وجوب خمس در عصر غیبت، ترجیح دارند.

از این روست که «صاحب معالم»، دارندگان چنین اندیشه و توجیحات را به کم‌دقتی در روایات و ساده‌اندیشی، متهم می‌نماید! (حسن بن زین الدین، ۱۳۶۲)



موافقان معافیت شیعه در خمس

روش تحقیق این جستار و نتیجه‌ای که از آن به دست می‌آید، هرچند مغایر با فتاوی فقهای معاصر و برخی از پیشینیان نشان می‌دهد، ولی در راستای هم‌اندیشی با فقیهان بزرگواری در تاریخ تشیع است که بنیان‌گذاری و تدوین فقاهت و اجتهاد شیعه به نام آنان نقش بسته است. اینک، دیدگاه‌های برخی از ایشان را در زیر یادآور می‌شویم:

۱. شیخ صدوق: این فقیه و محدث پرآوازه جهان تشیع، ضمن این که در کتاب‌های حدیثی خود هیچ روایتی با مضمون وجوب خمس در ارباح مکاسب، یا «غنیمت» به مفهوم هر نوع فایده را نمی‌آورد، در کتاب فقهی فتاوی خود نیز که «المقنع» نام دارد، تنها به وجوب خمس در: گنج‌ها، معادن، غوآصی، غنیمت (دار الحرب)، زمین خریداری شده از اهل ذمه [و مال مخلوط به حرام] فتوا می‌دهد و سخنی از ارباح مکاسب به میان نمی‌آورد. (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق)

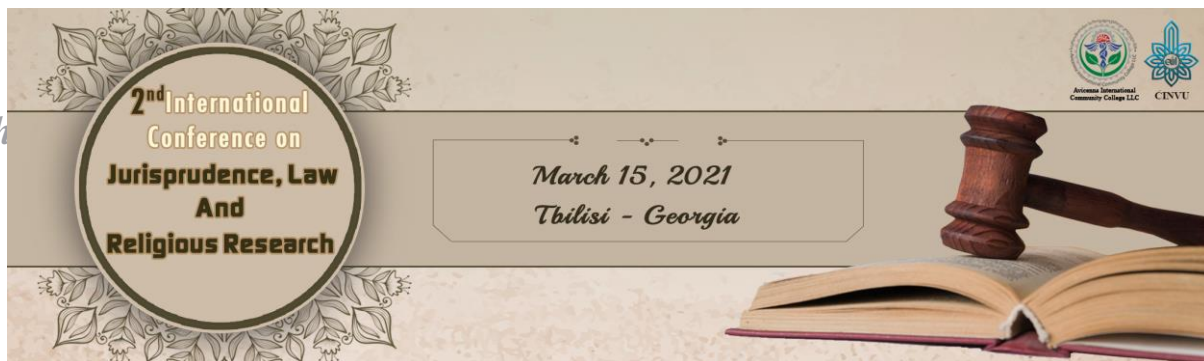
۲. ابن جنید از فقهای بنام قرن چهارم هجری: «اما در آنچه انسان بهره‌مند می‌شود از قبیل: ارث، اشتغال، هدیه، سود بازرگانی و همانند آنها، احتیاط در دادن خمس آن است ... اما اگر کسی بدان عمل نکرد، مانند ترک کننده زکات نیست که در وجوب آن خلافی نیست». (حلی محقق، ۱۴۰۷ق)

علامه حلی در توضیح فتوای ابن جنید می‌نویسد: «ابن جنید - در ارباح مکاسب - به اصالت برائت ذمه، استدلال نموده است»؛ (علامه حلی، ۱۴۱۳ق) یعنی معتقد به وجوب پرداخت خمس در ارباح مکاسب نمی‌باشد. شهید اول فتوای ابن جنید را این گونه توضیح می‌دهد: «ابن جنید، ترک خمس در کسب و کار را مجاز دانسته است». (شهید اول، ۱۴۱۷ق)

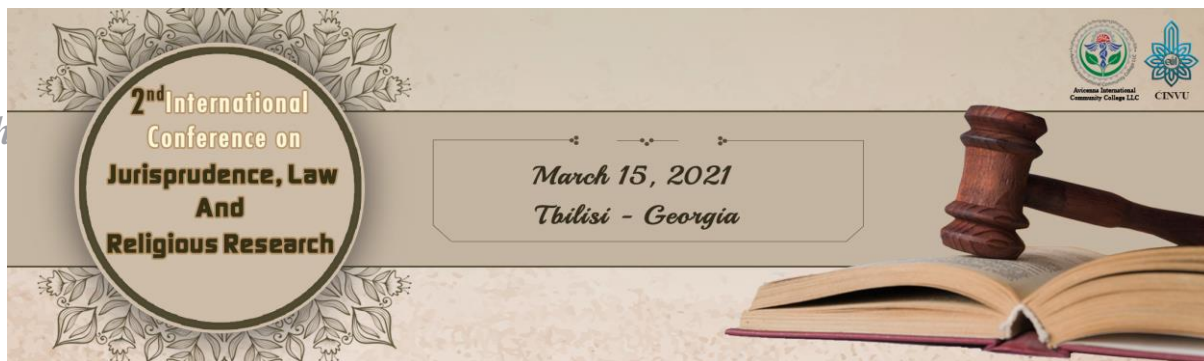
محقق سبزواری هم در برداشت خود از سخن ابن جنید می‌نویسد: «از سخن ابن جنید، چنین برمی‌آید که خمس در ارباح مکاسب، بخشوده شده و بر آن خمسی تعلق نمی‌گیرد». (سبزواری، ۱۲۴۷ق)

۲. ابن ابی عقیل عُمّانی از معاصران شیخ کلینی و نخستین فقیهی که در آغاز غیبت کبرا فقه شیعه را تهذیب کرد و نظر اجتهادی را به کار بست، در سود کسب و کارها (ارباح مکاسب)، اعتقادی به خمس ندارد. (شهید اول، ۱۴۱۲ق)

۳. شیخ مفید: «علمای ما در مسأله خمس در عصر غیبت دیدگاه‌های ناهمسانی دارند: گروهی به دلیل غیبت امام (ع) و روایات رسیده، خمس را ساقط می‌دانند. برخی گنج نهادن آن را واجب دانسته‌اند تا در زمان ظهور به دست آن حضرت برسد. دسته‌ای دادن آن را به سادات و فقرای شیعه مستحب گفته‌اند؛ و تعدادی کنار گذاشتن و رسانیدن آن را به امام عصر (عج) از طریق خود و یا وصیت به دیگر اشخاص مورد اعتماد و دست به دست کردن آن تا زمان ظهور، واجب اعلام کرده‌اند. به نظر من، این رأی نسبت به دیگر دیدگاه‌ها برتری دارد. زیرا خمس حق امام (ع) است. قبل از دوره غیبت شیوه‌ای معمول نبود تا بدان استناد کرد؛ از این رو، نگهداری آن تا زمان ظهور آن حضرت واجب می‌باشد». (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق)



- بنا بر این، شیخ مفید، خمس را حقّ مسلم شخص امام ع دانسته و نگهداری آن را تا زمان ظهور، واجب شمرده است؛ اما با توجه به غیر ممکن بودن اجرای چنین حکمی، در واقع به معافیت از خمس در دوران غیبت گرایش پیدا نموده است.
۴. شیخ طوسی: «در روزگار غیبت، امامان (ع) به شیعیان اجازه داده‌اند تا در کارهای لازم، مانند ازدواج، تجارت و مسکن از پرداخت خمس معاف باشند؛ اما در غیر از آن‌ها مجاز نیستند.» (طوسی، ۱۴۰۰ و ۱۳۸۷ق)
۵. سلار دیلمی: «خمس ویژه شخص امام است و در این عصر تصرّف آن را از باب فضل و بخشش بر ما حلال کرده‌اند.» (سبزواری، ۱۲۴۷ق)
۶. قاضی ابن براج: «آنچه به (معامله) مسکن، ازدواج و کسب و کار مربوط می‌شود، در زمان غیبت تصرّف در آن مجاز است، زیرا در این موارد به شیعیان اجازه داده شده است.» (ابن براج، ۱۴۰۶ق)
۷. ابن ادریس: «در خمس، دیدگاه عالمان شیعه ناهمسان است؛ زیرا در آن نصّ معین نیست؛ اما در روزگار غیبت، همانا به شیعیانشان تصرّف در اموالشان را اجازه داده‌اند.» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق)
۸. محقق حلی: «در زمان غیبت، مباح بودن خمس در ازدواج‌ها و سکونت‌گاه‌ها و بازرگانی، موضوع ثابت شده‌ای می‌باشد ... و واجب نیست که سهم مستحقان خمس را کنار گذاشت.» (حلی محقق، ۱۴۰۸ق)
۹. یحیی بن سعید حلی: «در زمان غیبت، همانا تصرّف در حقوق ائمه (ع) که عبارت از خمس‌ها و غیر آن باشد، از جمله در ازدواج و تجارت و مسکن، حلال می‌باشد.» (حلی، ۱۴۰۵ق)
۱۰. علامه حلی در توضیح حدیث «... هی و الله الإفاده یوماً بیوم، إلا أنّ أبی جعل شیعتنا من ذلک فی حل لیزکوا» چنین می‌نویسد: «زمانی که در حال حضور آن را مباح کرده‌اند، پس در حال غیبت به مراتب مباح خواهد بود.» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق)
- همو، در «ارشاد الاذهان» می‌نویسد: «اگر امام (ع) غایب شد، برای ما بهره‌مندی از سهم ایشان، به ویژه در ازدواج‌ها و مساکن و کسب و کارها مجاز می‌باشد.» (شهید اول، ۱۴۱۴ق)
- و در «تلخیص المرام» (علامه حلی، ۱۴۲۱ق) و «تبصرة المتعلمین» (علامه حلی، ۱۴۱۱ق) در باب خمس چنین می‌آورد: «برای ما در زمان غیبت، خمس در: خانه‌ها، ازدواج‌ها و تجارت‌ها مباح گردیده است.»
۱۱. شهید اول: «برای ما خمس در خانه، کسب و کار و ازدواج مباح شده است.» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق)
۱۲. محقق کرکی: «منظور از روایات تحلیل خمس، حلال کردن ضروریات زندگی، همچون: ازدواج، مسکن و کسب و کار است برای پاکزادی و رهایی از غصبی بودن مساکن، خوراکی‌ها و همانندهای آن‌ها.» (عاملی کرکی، ۱۴۰۹ق)
۱۳. محقق اردبیلی: ایشان در کتاب «زبدة البیان» ضمن تفسیر آیه خمس - که مقداری از آن در بخش «دیدگاه مفسران شیعه در باره غنیمت» گذشت - روایت: «هی و الله الفائدة یوماً فیوماً...» را یاد آور شده و می‌نویسد: «آن دستور خیلی سنگین و دشواری است و مجبور کردن فردی، به محاسبه خمس دارایی‌هایش بدین صورت (روزانه) مشکل است؛ ضمن این که



مبانی دین و شریعت سهله و سمحه نیز چنین تکلیفی را نفی می نماید. همچنین روایت نیز صحیح نبوده و صراحت آن (به معافیت شیعه) نیز قابل تأمل است...! (مقدس اردبیلی، بی تا)

ایشان همچنین در کتاب «مجمع الفائدة» می نویسد: «بدان که اخبار، دلالت می کند به سقوط همه خمس ها و واجب نبودن آن در زمان حضور و غیبت! ... بلکه ظاهر آنها به سقوط تمامی خمس - حتی سهم فقرا - دلالت داشته و استفاده از آن را مجاز می شمارد؛ ... زیرا هیچ دلیل محکمی بر واجب بودن خمس در سود کسب و کار وجود ندارد، و غنیمت هم وجود ندارد. (ایشان در ادامه می افزایند): البته نباید در مورد سهم سادات کوتاهی کرد؛ بلکه اگر سهم امام هم به سادات علوی داده شد، به گمان من، موجب رفع تکلیف می باشد.» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق)

۱۴. صاحب مدارک: «درست تر این است که سهم امام (ع) از خمس مباح است؛ اخبار زیادی بر آن دلالت می کنند.» (عاملی، ۱۴۱۱ق)

۱۵. صاحب معالم در «منتقى الجمان» در زیر صحیح «حارث بن مغیره نصری: إن لنا أموالاً من غلاتٍ و تجاراتٍ و ...» می نویسد: «دلالت محکم این حدیث، بر حلال بودن سهم امام در گونه خمس که در سخن عالمان ما به ارباب مکاسب معروف است، پوشیده نیست؛ و اگر اضافه شود به آن، روایات گذشته که مؤید تحقیق ما در سهم امام (ع) می باشد، روش تحقیق بعضی از عالمان قدیمی ما که به واجب نبودن خمس در زمان غیبت رسیده اند روشن می شود؛ و ضعیف بودن پژوهش عالمان اخیر، که از کمی کاوش در اخبار و معانی آنها و از ساده نگری در موضوع ناشی می شود، ثابت می شود.» (حسن بن زین الدین، ۱۳۶۲)

۱۶. محقق سبزواری می نویسد: «همانا پیش از این یاد آور شدیم که در زمان غیبت، سقوط خمس در سود کسب و کارها ترجیح دارد؛ چنانچه از احادیث بسیاری که آورده ایم، استفاده می شود.» (سبزواری، ۱۲۴۷ق)

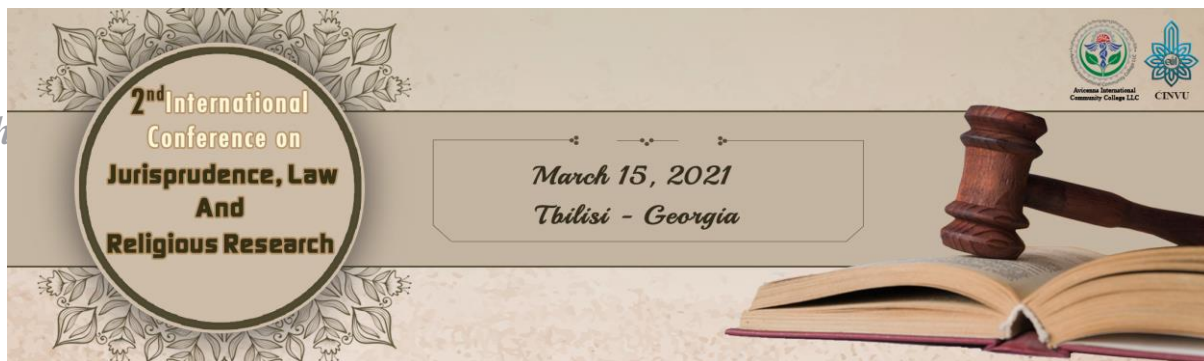
ایشان سپس در بیان نظر کلی خود می افزاید: «به طور کلی، باور بر حلال بودن خمس در زمان غیبت، خالی از قوت نیست؛ ولی به نظر من مصرف خمس توسط فقیه عادل و جامع شرایط، شرط احتیاط است.» (سبزواری، ۱۴۲۳ و ۱۲۴۷ق)

۱۷. فیض کاشانی: «از چیزهایی که خمس، آنها را در برمی گیرد، سود کار و پیشه است. فقیهان اخیر آن را مستحب دانسته اند؛ و از سخن بعضی از فقهای قدیمی ما معافیت از آن برمی آید؛ آن گونه که از روایات صحیح و مشهور که خلافی در آنها نیست، چنین آشکار می شود.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۳ق)

گمان قوی دارد که سهم امام (ع) به دلیل حلال دانستن آن به شیعیانشان ساقط است؛ ولی پرداخت سهم سادات همچنان واجب است... و اگر همه خمس به سادات داده شود به احتیاط نزدیک تر است و نیکوتر.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۳ق)

و در کتاب «وافی» می نویسد: «در چنین زمانی که امکان پرداخت سهم امامان ع به خود ایشان ممکن نیست، سهم ایشان به دلیل بی نیازی آنان و عذری که وجود دارد، ساقط می شود؛ اما سهام دیگر به دلیل نیازمندانی که وجود دارد، همچنان باقی

است؛ و اگر همه خمس به گروه های سه گانه داده شود، بهتر و مطابق احتیاط است.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق)



۱۸. شیخ حر عاملی که مطابق برداشت اجتهادی خود از روایات، ابواب فقهی کتاب «وسائل الشیعه» را نام گذاری می نماید، در عنوان باب مربوط به روایات تحلیل خمس چنین می نویسد:

«مباح بودن سهم امام از خمس برای شیعه، در صورتی که رسانیدن آن به امام مشکل باشد.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق)
 شیخ یوسف بحرانی، نیز از این نام گذاری شیخ حر عاملی، نظر فقهی او در سقوط خمس را استنباط کرده است. (بحرانی، ۱۴۰۵ق)

۱۹. عبد الله بن صالح بحرانی که دارای آثار متعددی در فقه و حدیث است (امین عاملی، ۱۴۰۶)، «صاحب جواهر» نظر این فقیه اخباری را در مسأله خمس چنین نقل می کند: «به طور کلی خمس، برای شیعیان مباح، و از آنان ساقط است. بنا بر این، اخراج و پرداختن آن واجب نمی باشد.» (نجفی، ۱۴۰۴ق)

۲۰. بحرانی در «حداثق الناضره»: «و اما حق امام با توجه به توفیق شریف امام زمان (عج)، برای شیعیان حلال است؛ ولی احتیاط آن است که برای سادات فقیر پرداخت شود.» (بحرانی، ۱۴۰۵ق)

علاوه بر دانشمندانی که دیدگاه فقهی آنان را یادآور شدیم، فقهای بلندآوازه دیگری هم وجود دارند که استدلال آنان به تحلیل خمس، بسیار نزدیک نشان می دهد؛ الا این که خروج از نظر فقهی غالب را سزاوار ندیده اند. صاحب ریاض و صاحب جواهر از آن جمله اند.

این دو فقیه یادشده، هر چند که معتقد به اباحت خمس نیستند، اما در بررسی های خود، مراد از آیه خمس در قرآن را جز غنیمت دار الحرب نمی شناسند (حائری طباطبائی، ۱۴۱۸ق و نجفی، ۱۴۰۴ق) و در مباحث اجتهادی خود، از دلالت و مرجوحیت روایات تحلیل نمی توانند چشم پوشی کنند.

صاحب جواهر تا بدانجا پیش می رود که می فرماید: «شکی نیست در این که اخبار تحلیل نسبت به اخبار دلالت کننده بر عدم تحلیل از جهات بسیاری مرجوحیت دارد.» (نجفی، ۱۴۰۴ق)

ایشان سپس می افزایند: «اگر ترس جدایی از اتفاق نظر فقهای شیعه نبود، امکان داشت گفته شود که روایات، بیانگر این است که همه خمس به امام اختصاص دارد.» (نجفی، ۱۴۰۴ق)

بنا بر این، ایشان بر این باورند که خمس، حق شخص امام است و چون امام هم حضور ندارد، سقوط آن بعید نیست؛ ولی از ترس غالب حوزه، تقیه در پیش می گیرد و جسارت بیان بیش از آن را به مصلحت نمی داند!

از فقهای معاصر تنها محقق مدقق، محمد آصف محسنی قندهاری است که پس از بحث و بررسی در آیات و روایات خمس می نویسد:

«یسقط وجوب الخمس فی زمان الغیبه رأساً عن الشیعه الإمامیه فی غیر الغنائم و نحوها علی ما مر» (محسنی، ۱۴۲۹ق): بنا به دلایلی که گذشت، وجوب خمس در زمان غیبت، از شیعه امامیه ساقط می شود.

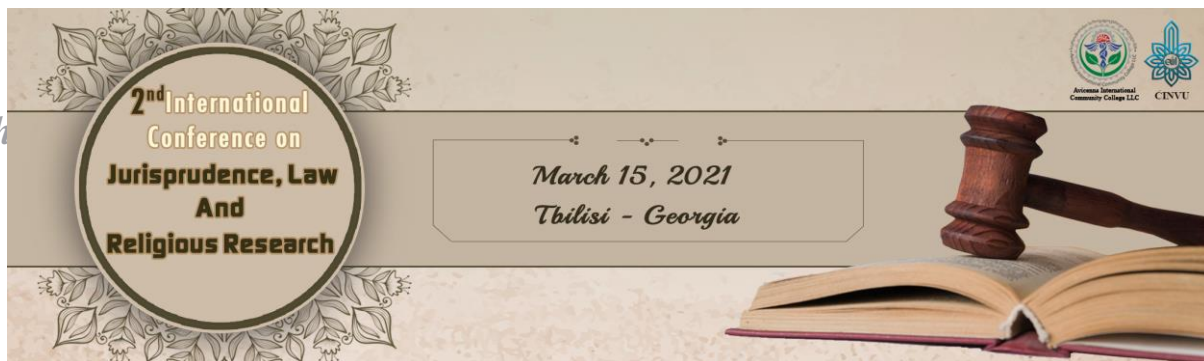
جدول دیدگاه فقهای یادشده، در حکم خمس در عصر غیبت



ردیف	موضوع	نام فقیه صاحب نظر
الف	سقوط کلی خمس	۱. سلار دیلمی (م. ۴۴۸ق) ۲. ابن ادريس (م. ۵۹۸ق) ۳. یحیی بن سعید حلّی (م. ۶۹۰ق) ۴. مقدس اردبیلی (م. ۹۹۳ق) ۵. حسن بن شهید ثانی / صاحب معالم (م. ۱۰۱۱ق) ۶. محقق سبزواری (م. ۱۰۹۰ق) ۷. عبد الله بن صالح بحرانی (م. ۱۱۳۵ق) ۸. محمد آصف محسنی (م. ۱۳۹۸)
ب	سقوط خمس در ارباح مکاسب	۱. ابن جنید (م. ۳۸۱ق) ۲. ابن عقیل (م. ۴۰۳ق) ۳. شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق) ۴. ابن براج (م. ۴۸۱ق) ۵. محقق حلّی (م. ۶۷۶ق) ۶. علامه حلّی (م. ۷۲۶ق) ۷. شهید اول (م. ۷۸۶ق) ۸. محقق کرکی (م. ۹۴۰ق)
ج	سقوط خمس تنها در سهم امام	۱. شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق) ۲. عاملی / صاحب مدارک (م. ۱۰۰۹ق) ۳. فیض کاشانی (م. ۱۰۹۱ق) ۴. شیخ حرّ عاملی (م. ۱۱۰۴ق) ۵. بحرانی / صاحب حدائق (م. ۱۱۸۶ق)

نتیجه

به رغم دیدگاه غالبی که خمس ارباح مکاسب را در عصر غیبت، همانند عصر حضور، واجب می‌شناسد و روایات عصر حضور را بدون در نظر گرفتن روایات تحلیل خمس در عصر غیبت می‌نگرد، یا به دنبال تضعیف یا نادیده گرفتن روایات تحلیل، برای استنباط حکم و جوبی در همه ادوار است، این جستار، شیوه تحقیق نوینی را برگزیده و با بهره‌مندی از تفاسیر قرآنی و آرای فقهی سده‌های پیشین، بدینجا می‌رسد که: خمس هرچند یکی از واجبات الهی و از فروع دین اسلام است، ولی در قرآن و برخی از روایات، اطلاقی جز در غنایم جنگی ندارد؛ از زمان پیامبر اکرم (ص) تا زمان صادقین (ع)



در رابطه با پرداخت خمس از غیر غنایم جنگی، خبری دیده نمی‌شود؛ دستور پرداخت خمس در ارباح مکاسب از زمان امام نهم (ع) مطرح گردیده است؛ ائمه (ع) خمس را گاه دریافت کرده‌اند و گاه به آورندگان خمس بخشیده و به خودشان بازگردانده‌اند؛ در منابع اسلامی جمعاً ۱۶۰ روایت در باب خمس وارد شده است که بیشترین آن‌ها از لحاظ تعداد و صحیح‌ترین آن‌ها از لحاظ متن و سند، مربوط به معافیت شیعه از خمس در زمان غیبت می‌باشد؛ دیدگاه فقهای پیشگام شیعه در فقه اجتهادی، مبتنی بر سقوط کلی خمس یا سقوط آن در ارباح مکاسب (درآمد کسب و کار، مسکن و ازدواج) می‌باشد؛ وجوب خمس در زمان غیبت و پرداخت آن به مراجع شیعه - به عنوان نواب امام عصر (عج) - از استنباطات فقهای شیعه در دو‌یست سال گذشته است؛ و بالاخره از کلیات آیات قرآنی و روایاتی که بررسی کردیم، جز به احتیاط استحبابی در پرداخت خمس نمی‌توان حکم کرد.

در پایان، پژوهش مستقل درباره‌ی روایات متواتر در تحلیل خمس را در کنار تفسیر آیه خمس، به حوزه‌های فقهی تشیع پیشنهاد دارد.

منابع

قرآن العظیم

ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵ق، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، چاپ اول، قم، دار سید الشهداء للنشر.

ابن بابویه/ شیخ صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۵، علل الشرائع، چاپ اول، قم، کتابفروشی دآوری.

ابن بابویه/ شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، محمد بن علی، المقنع، چاپ اول، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام.

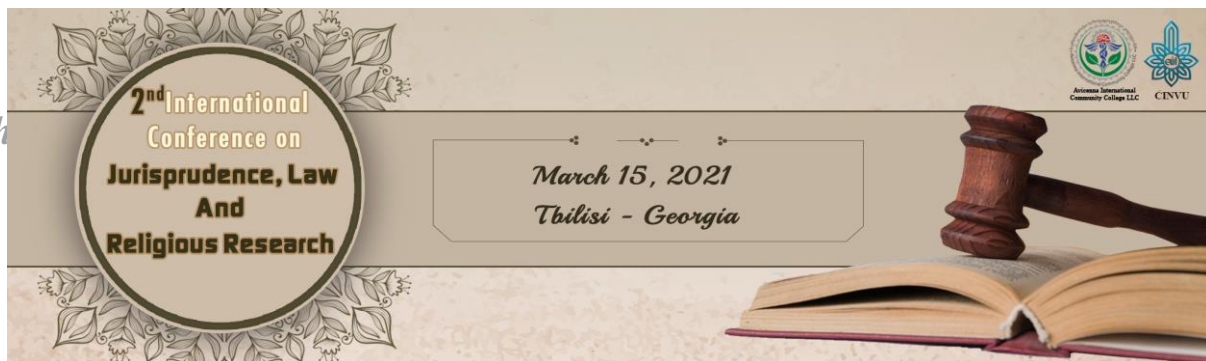
ابن بابویه/ شیخ صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن براج، قاضی، عبد العزیز، ۱۴۰۶ق، المهذب، طرابلسی، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

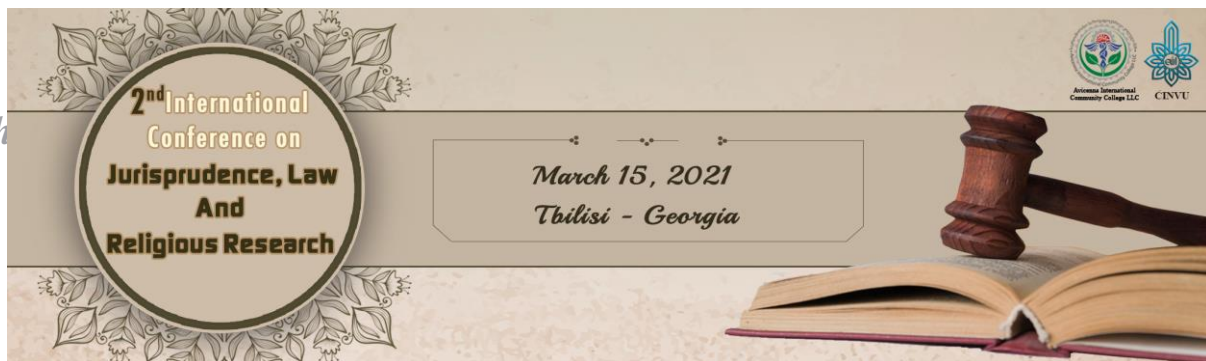
ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.

احمد بن حسین بن غضائری، ۱۳۶۴ق، رجال ابن الغضائری، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

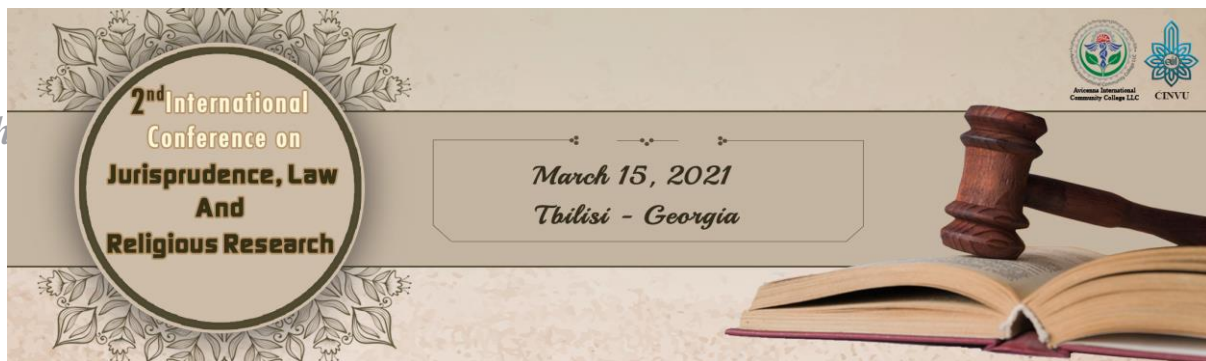
امین، سید محسن، ۱۴۰۶ق، أعیان الشیعه، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.



- انيس، ابراهيم و همكاران، بى تا، المعجم الوسيط، استانبول، المكتبة الإسلامية.
- بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، ١٤٠٥ق، الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- حائرى، سيد على بن محمد طباطبايى، ١٤١٨ق، رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حر عاملى، محمد بن حسن، ١٤٠٩ق، وسائل الشيعة، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حسن بن زين الدين، ١٣٦٢، منتقى الجمان، قم، مؤسسه النشر الاسلامى (التابعة) لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
- حسن بن على (ع)، امام يازدهم، ١٤٠٩ق، التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن بن على العسكري عليهم السلام، چاپ اول، قم، مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام).
- حلّى، ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد، ١٤١٠ق، السرائر الحاوى لتحرير الفتاوى، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
- حلّى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، ١٤١١ق، تبصرة المتعلمين فى أحكام الدين (همراه با «الجوهرة فى نظم التبصرة»)، چاپ اول، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
- حلّى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، ١٤١١ق، رجال العلامة الحلى / الخلاصة العلامة، قم، دار الذخائر.
- حلّى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، ١٤١٣ق، مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- حلّى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، ١٤٢١ق، تلخيص المرام فى معرفة الأحكام، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم.
- حلّى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، ١٤٠٨ق، شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعيليان.
- حلّى، يحيى بن سعيد، ١٤٠٥ق، الجامع للشرائع، چاپ اول، قم، مؤسسه سيّد الشهداء العلميه.
- خويى، سيد ابوالقاسم، ١٣٦٩، معجم رجال الحديث، قم، مركز نشر آثار شيعه.
- راغب اصفهانى، ١٣٩٢ق، مفردات الفاظ القرآن، بيروت، دار الكاتب العربى.
- سبزوارى، محمد باقر بن محمد مؤمن، ١٢٤٧ق، ذخيرة المعاد فى شرح الإرشاد، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- سبزوارى، محمد باقر بن محمد مؤمن، ١٤٢٣ق، كفاية الأحكام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامى.



- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۱۵ق، رجال الطوسی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، ۱۳۸۷ق، المبسوط فی فقه الأمامیه، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۰ق، النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت، دار الكتاب العربی.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- عاملی کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، ۱۴۰۹ق، رسائل المحقق الکرکی، چاپ اول، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۴ق، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد- به همراه حاشیه ارشاد شهید ثانی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ۱۴۱۷ق، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، البیان، ۱۴۱۲ق، چاپ اول، قم، محمد حسن.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۰ق، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاوتر)، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۴۲۱ق، رسائل الشهيد الثانی، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عاملی، محمد بن علی موسوی، ۱۴۱۱ق، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، چاپ اول، بیروت، گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، ۱۴۰۶ق، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، چاپ اول، مشهد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، تفسیر العیاشی، چاپ اول، تهران، مكتبة العلمیة الاسلامیة.
- فاضل کاظمی، الجواد، بی تا، مسالک الأفهام إلى آیات الأحکام، تهران، مرتضوی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱۳۷۳، کنز العرفان فی فقه القرآن، چاپ اول، تهران، مرتضوی.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.



فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى، ١٤٠٣ق، المحجّة البيضاء في تهذيب الإحياء، چاپ دوم، بيروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

فيض كاشاني، محمد محسن بن شاه مرتضى، ١٤٠٦ق، الوافي، چاپ اول، اصفهان، كتابخانه امام أمير المؤمنين علي عليه السلام.

قمي، علي بن ابراهيم، ١٣٦٣ق، تفسير القمي، قم، چاپ سوم، دار الكتاب.

كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ١٤٠٧ق، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الإسلامية.

كوفي، فرات بن ابراهيم، ١٤١٠ق، تفسير فرات الكوفي، چاپ اول، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، مؤسسه الطبع و النشر.

مجلسي، محمد باقر، ١٤٠٦ق، ملاذ الأخيار في فهم تهذيب الأخبار، چاپ اول، قم، كتابخانه آيه الله مرعشي نجفي.

مجلسي، محمد باقر، ١٤٠٤ق، مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران، دار الكتب الإسلامية.

محسني، محمد آصف، ١٤٢٩ق، حدود الشريعة، چاپ اول، قم، بوستان كتاب.

مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبري، ١٤١٣ق، المقنعة، بغدادی، چاپ اول، قم، كنگره جهاني هزاره شيخ مفيد.

مقدس اردبيلي، احمد بن محمد، ١٤٠٣ق، مجمع الفائدة و البرهان في شرح إرشاد الأذهان، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

مقدس اردبيلي، احمد بن محمد، بي تا، زبدة البيان في أحكام القرآن، چاپ اول، تهران، مكتبة المرتضويه.

مكارم شيرازي، ناصر، ١٣٨٠، خمس پشتوانه بيت المال، قم، مدرسه الإمام علي بن ابي طالب ع.

نجاشي، ابوالحسن احمد بن علي بن احمد، ١٤٠٧ق، رجال النجاشي، قم، دفتر انتشارات اسلامي.

نجفي، محمد حسن، ١٤٠٤ق، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بيروت، دار إحياء التراث العربي.